

۱۰ دقیقه

پسرفت مردم سائوری

امیرحسین ناظمی

صنعت نفت اهواز



برای آزادی خواهان سراسر جهان. امروزه در همه‌ی کشورها لازمه‌ی انجام هر کار نظارت و تایید حکومت است. همان‌طور که نیچه بیان می‌کند: «دولت سردتر از سردترین هیولاها است.»^۱ دخالت حکومت در بدترین حالت با دیکتته کردن شیوه و چگونگی زندگی به شهروندان است یا حداقل تک‌تک شهروندان را

کند. اما با نگاه به رویدادهای قرن پیشین با روایت متفاوتی روبه‌رو می‌شویم. می‌بینیم که حکومت‌های گوناگون دیکتاتوری در همه‌جای جهان پدید آمدند و حتی حکومت‌های کشورهای دموکراتیک نیز چنان قدرتمند شده‌اند که می‌توانند در زندگی و نوع پوشش شهروندان دخالت و نظارت داشته‌باشند. این نمونه رخدادهای زنگ خطری هستند

برای صدها سال، آزادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌ها در جوامع متمدن شناخته شده‌است. پس از آغاز موج ممنوعیت برده‌داری در قرن نوزدهم در کشورهای قدرتمند جهان، به‌نظر می‌رسید که این دنباله بیشتر ادامه پیدا کند و در پایان سنج آزادی به خواست افرادی که خواهان مجبور کردن مردم به پیروی و خدمت بودند غلبه

(۱) چنین گفت زرتشت، فردریش نیچه

و کنترل حکومت در نهادهای اجتماعی به عنوان عنصر اساسی در جامعه‌ای با ثبات و شکوفایی شناخته شده بود. اما اکنون با نگاهی به اطراف با ورون این قضیه روبه‌رو می‌شویم. به جای این که در اختیارات حکومت‌ها محدود شود، این مردم هستند که به وسیله‌ی حکومت‌ها محدود می‌شوند؛ چه به صورت مستقیم توسط قانون و مجازات قضایی چه غیرمستقیم توسط اعمال مالیات و جهت‌دهی رسانه‌ای.

این گسترش قدرت و اختیارات حکومت‌ها باعث جذب قدرت‌طلب‌ترین افراد جامعه برای ورود به حکومت می‌شود؛ همان‌طور که پروانه به آتش جذب می‌شود. این افراد تشنه به قدرت، قدرت سیاسی را وسیله‌ای برای سیر کردن عطش خود دیده و در طول کمپین‌های انتخاباتی خود برای قدرتمندتر شدن حکومت تلاش می‌کنند. همواره به بیان وعده‌هایی می‌پردازند که فقط در صورت اعطا قدرت بیشتر به حکومت امکان برآورده کردن آن وجود دارد. در نهایت اگر قدرت بیشتری به دولت برسد، همین افراد صاحب‌قدرت بیشتر می‌شوند و خدمت به مردم و برآورده کردن وعده‌هایی را که دادند از یاد می‌برند.

و خیرخواه نمی‌توانند با افراد فاسد و قدرت‌طلب رقابت کنند و در جوامع دموکراتیک یا شبه‌دموکراتیک احتمال به قدرت رسیدن بدترین مردم بسیار بالاتر است. عوامل بسیاری را برای این شرایط دموکراسی برشمردند. یکی از دلایل به نوع شخصی که وارد عرصه‌ی سیاست می‌شود اشاره می‌کند. سیاست هم مانند بسیاری از شغل‌های دیگر تنها برای قشر و گروه ویژه‌ای جذابیت دارد. همان‌طور که تنها کسی به پزشکی علاقه‌مند می‌شود که از دیدن خون آشفته نشود، فردی هم که از ماهیت حاکمیت سیاسی مدرن ناراضی نباشد و به آن متعرض نباشد وارد سیاست می‌شود. این ماهیت سیاسی چیست؟

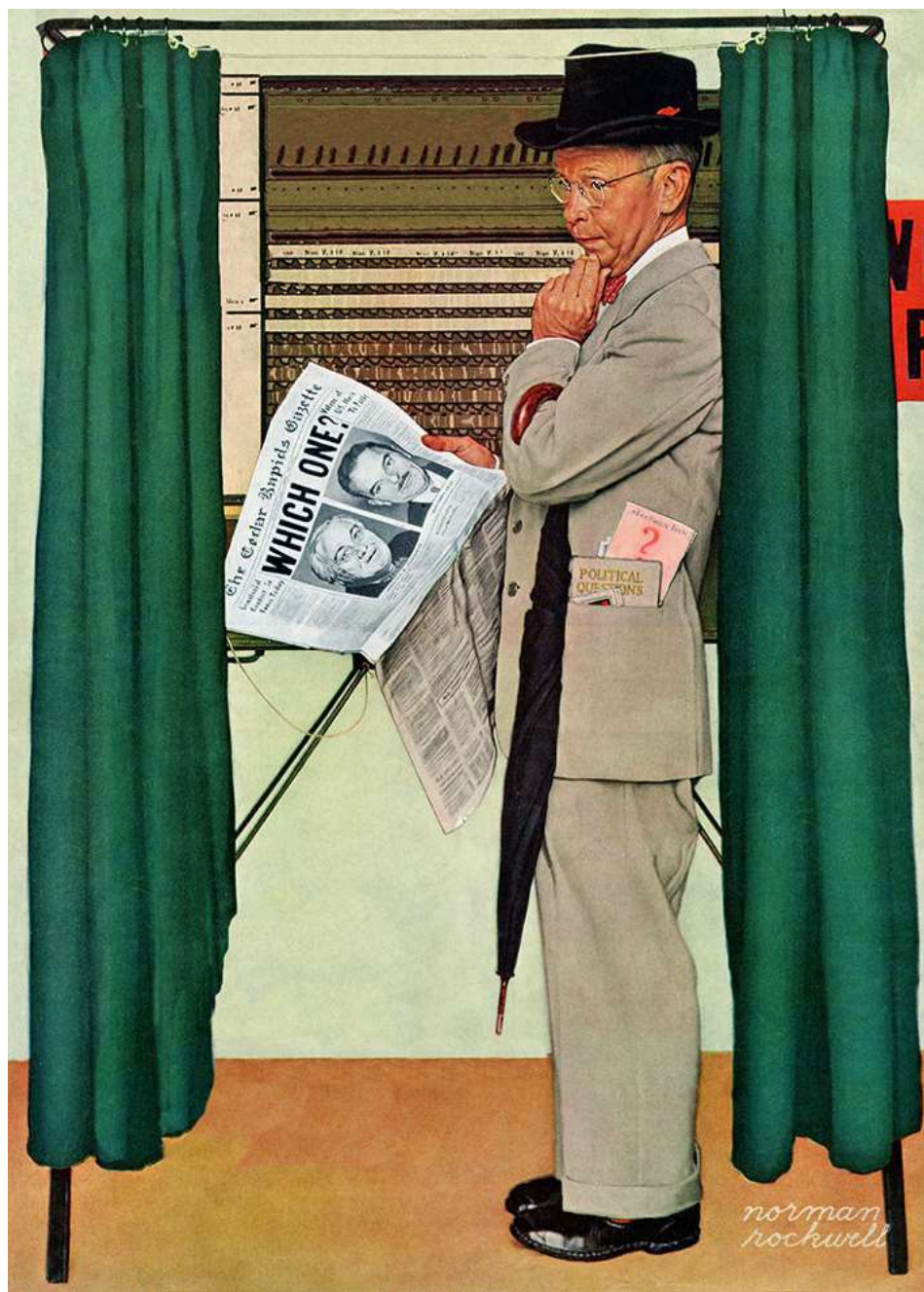
نخست این که حکومت نهادی است که برای دستیابی به اهداف خود به ابزاری چون زور و تهدید دست می‌یازد. قدرت در دست حکومت است و بدیهی است که این قدرت در جهت مقاصد گوناگون به کار می‌رود. بحث درباره‌ی میزان قدرت و درجه‌ی این دخالت و فشار از طرف آن است که خود زمانی نوسان داشته‌است. برای سال‌های متمادی تمدن پیرامون ایده‌ی حکومتی که قدرت محدودی دارد ساخته شده بود. در این نوع حکومت بازار آزاد و عدم دخالت

نظارت کرده و مورد بررسی قرار می‌دهد.

اما جای نگرانی نیست مگر این مردم نیستند که سران حکومت و در نتیجه سرنوشت کشور خود را انتخاب می‌کنند؟ تا چه اندازه دموکراسی و رای دادن در آزادی سیاسی موثر است؟ به‌طور کلی در انتخابات کشورهای دموکراتیک دو راه در برابر آزادی‌خواهان قرار دارد که این دو راهی انتخاب بین دو گزینه‌ی بد و بدتر است که معمولاً نمی‌شود آن‌ها را به‌سادگی از یکدیگر تشخیص داد. می‌توان گفت که در این انتخابات توهم انتخاب موجود است نه خود انتخاب چراکه پس از انتخابات مردم می‌بینند که تغییر و پیشرفتی روی نداده‌است و تصمیمات سیاسی مستقل از نتایج انتخابات و کاندید برتر شکل می‌گیرد.

سخنی که از افراد طرفدار شنیده می‌شود این است که با انتخاب افراد درست و نیکو می‌توان ریشه‌ی سوءاستفاده حکومت از قدرت را نابود کرد اما زمانی که از وجود نیروها و جریان‌هایی آگاهی حاصل می‌شود که باعث افزایش شانس به قدرت رسیدن افراد فاسد و قدرت‌طلب می‌شوند، این سخنان به خاموشی می‌گرایند. به بیانی ساده‌تر افراد نیکو

رای دهنده نامطمئن / مردی در اتاقک رای‌دهی نورمن راکول



وجود دارد، چگونه و به چه حقی یک سیاست‌مدار تغییراتی خلاف خواست مردم را بر آنها دیکته کند. نتایج این‌گونه حرکت‌ها را در حکومت‌های فاشیستی قرن بیستم مشاهده کردیم که چیزی جز جنگ و فقر و مرگ از آنها باقی نماند.

این‌که سیاست‌مدارانی هستند که می‌توانند با مصلحت‌اندیشی تغییراتی در اجتماع پدید آورند نادرست است. چطور امکان دارد که نظرات عده‌ای محدود از سیاست‌مداران با خواسته‌ها و نظرات همه‌ی مردم جامعه موازی باشد. اگر بین این دو زاویه‌ای

نظام سیاست‌مدارن نه تنها افراد تشنه‌به قدرت را به خود جلب می‌کند، بلکه افراد خودشیفته^۲ و مغرور نیز از جذب‌شونده‌های اصلی هستند. طبق گفته‌ی جان دالبرگ اکتون: «حکومت عقل را به حکومت آزادی ترجیح می‌دهند.»^۳ این‌گونه افراد اعتقاد دارند که برای ایجاد تغییر و بازسازی جهان باید از سوی حاکمیت و با اعمال زور به اصلاح جامعه پرداخت. در این راه دولت وسیله‌ای برای پیش بردن و محقق ساختن طرز فکر و ایدئولوژی این افراد است. این به این معنی است که خواست گروه‌های مختلف مردم فدای طرز فکر گروه اندکی از حاکمان خودشیفته جامعه می‌شود و این ایدئولوژی خاص با خشونت و زور به مردم تحمیل می‌شود و در صورت بروز هر واکنشی از طرف توده‌ی مردم آن واکنش به شدت سرکوب می‌شود. در حقیقت در این نوع سیاست‌ها تلاش می‌شود که فرایندهای خودبه‌خودی که باعث ایجاد تغییر و پیشرفت جامعه می‌شود با برنامه‌ای که توسط سیاست‌مداران نظام حاکم تعیین شده و با به‌کار بردن زور اعمال می‌شود، جایگزین شود. فرض

۲) Narcissistic

۳) John Dalberg-Acton, The History of Freedom and Other Essays



در این درگیری ممکن است فردی نالایق به قدرت برسد که همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد این احتمال در سیاست دورازذهن نیست. این فرد باعث بدتر شدن وضعیت مردم جامعه به شکل‌های گوناگون یا باعث پس‌رفت کشور می‌شود و با قدرت عظیمی که در دست دارد هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. با تقسیم برابرتر قدرت می‌توان از به‌وقوع پیوستن این نوع خرابی‌ها جلوگیری کرد زیرا احتمال کمتری وجود دارد که فرد یا گروهی از افراد نالایق و ستمگر به قدرت برسند. حتی اگر چنین فرد یا گروهی به قدرت برسد، با توجه به قدرت محدودی که در دست دارد نمی‌تواند باعث ایجاد این خرابی‌ها در ابعاد گسترده شود. در هر صورت، اگر گروه یا فرد خاصی در جامعه به قدرت بسیار زیادی برسد، استفاده آنان از قدرت اجتناب‌ناپذیر است. تفاوتی ندارد که نظام سیاسی کشور دموکراسی است یا پادشاهی یا دیکتاتوری.

بسیار دورازذهن است که انتخابات و صندوق رای بتواند این اختلاف کلی بین حاکمیت و مردم که در بسیاری از کشورها وجود دارد برطرف کند. در طی صد سال گذشته، انتخابات بسیاری در همه‌ی کشورهای

و راست‌گویی نمی‌توان حساب کرد. با دروغ گفتن و وعده‌های غیرممکن دادن راحت‌تر می‌توان توده‌ی مردم را در جهت هدفی با خود همراه کرد حتی اگر آن وعده‌ها غیرممکن و دورازذهن باشد. حال کسی که حقایق را درباره‌ی وضعیت جامعه بیان کند یا از دادن شعارهای بی‌اساس پرهیز کند، بی‌شک در چشم توده‌ی مردم از محبوبیت کمتری دارد.

حتی اگر فردی نیک و راستگو بتواند برخلاف همه‌ی این امواج مخالف شنا کند، در انتخابات شرکت کرده و رای بیاورد، آیا می‌تواند در برابر تاثیر فاسد کننده حکومت‌های مدرن که در تلاش هستند که وی را اغوا کنند مقاومت کند؟ همچنین وی باید با باقی مقام‌های سیاسی که منافع آن‌ها همراه با به دست آوردن قدرت بیشتر است و همچنین سرمایه‌دارانی که از طریق لابی و رشوه در تلاش برای افزایش دارایی خود هستند، مقابله کند. برخی کماکان امیدوار به ظهور یک منجی سیاسی برای رفع مشکلات جامعه‌شان هستند اما شاید روش دیگری نیاز باشد. اعمال قدرت از طرف حکومت برای ایجاد یک اثر خود باعث به‌وجود آمدن یک واکنش علیه آن خواهد شد و این درگیری ادامه پیدا می‌کند.

گرچه سیاست تحت سلطه‌ی افراد قدرت‌طلب و خودشیفته قرار دارد که خواهان دخالت در همه‌ی جنبه‌های زندگی مردم هستند اما افراد نیکویی هم هستند که به‌راستی خواهان پیشرفت و خوشبختی مردم هستند اما مانع‌های زیادی در برابر این افراد نیکو است. در بیشتر جوامع دموکراتیک، تنها احزاب محدودی می‌توانند از پشتیبانی مالی برخوردار شوند و در نتیجه توانایی برگزاری کمپین‌های انتخاباتی گران‌قیمت را داشته‌باشند. این شرایط در کشورهای که تنها دارای دو حزب در قطب‌های مخالف هستند بدتر است و انتخاب برای مردم کمتر و محدودتر است. همچنین این احزاب بزرگ هرکاری برای حفظ قدرت خود به‌کار می‌برند و به این ترتیب در برابر افراد نیکو مانع‌تراشی می‌کنند که این رویداد در کشورهای که به‌صورت پارلمانی اداره می‌شوند، بیشتر قابل مشاهده است. همچنین افراد قدرت‌طلبی که در برابر آن‌ها قرار دارند مایل به دروغ، فریب و خیانت هستند تا این‌که بتوانند قدرت بیشتری کسب کنند و از نردبان سیاست بالا بروند. بی‌شک چنین افرادی در دنیای سیاست از افراد صادق برتری بیشتری دارند چراکه در دنیای سیاست بر روی حقیقت

چیزی پشت آزادی پنهان شده؟

هایون به چو



با شایسته‌سالاری ندارد، بلکه به این بستگی دارد که چه کسی بهتر می‌تواند توده‌ی مردم را فریب دهد یا به چه‌اندازه می‌تواند از پشتیبانی افراد ثروتمند و قدرتمند برخوردار شود.^۵

۵) H.L. Mencken, Notes on Democracy

به سیاست است حداقل یکی از این دو نوع است و بیشتر افراد در شرایط ویژه هر دو این‌ها هستند. هیچ‌انسان تحصیل‌کرده و آگاهی نمی‌تواند با بیان و نشان دادن تخصص و توانایی خود انتخاب شود مگر این‌که معجزه‌ای رخ دهد. در کل انتخاباتی که امروزه در کشورهای سرتاسر جهان برگزار می‌شود ارتباطی

جهان برگزار شده اما این اختلاف قدرت بیشتر و بیشتر شده‌است. راهی که می‌تواند باعث از بین رفتن این اختلاف قدرت و کنترل حکومت‌ها بر روی زندگی مردم شود، به‌کار بردن دانش و تکنولوژی‌های نو در پدید آوردن شیوه‌ای نوین برای اداره‌ی حکومت باشد. با وجود پیشرفت سرسام‌آور تکنولوژی و کماکان از سیستم رای‌گیری و انتخاباتی که در قرن هجدهم ارائه شده استفاده می‌شود.

مهم نیست که کدام کاندیدا در دموکراسی انتخاب می‌شود. طبق گفته‌ی هنری لوئیس منکن، روزنامه‌نویس آمریکایی، دموکراسی دو نوع انتخاب را پیش‌روی رای‌دهنده می‌دهد. این دو نوع انسان را منکن فردی عوام‌فریب و فردی که برده‌ی خواست مردم است معرفی می‌کند.^۴ فرد عوام‌فریب کسی است که به تبلیغ اصولی می‌پردازد و خود می‌داند که این اصول نادرست هستند. با این کار تلاش دارد که با فریب دادن افراد ساده‌لوح و ناآگاه از پشتیبانی آنان برخوردار شود. فرد دیگر کسی است که پای سخنان افراد ساده‌لوح و ناآگاه می‌نشیند و وانمود می‌کند که به سخنان آنان باور دارد. هر کسی که در این نوع نظام سیاسی خواهان وارد شدن

۴) Demagogue and Demaslave